روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ - **نمابر:** ۸۸۶۷۷۴۶۹
توزیع: شرکت نوآوران جهان‌رسانه ایرسا - **تلفن:** ۸۸۸۲۲۳۹۰
امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق
چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ **تلفن ۷** - ۶۶۸۲۲۳۴۶

روزنامه شرق

سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۰۵۴ ■ شماره ۱۳۰ دوره جدید ■ یکشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۸۹ ■ ۲۵ رمضان ۱۴۳۱ ■ ۵ سپتامبر ۲۰۱۰

دو کتاب تازه از عمران صلاحی

شعرهای چاپ‌نشده‌ای از عمران صلاحی به زودی در قالب دو کتاب منتشر می‌شود. «من ودا می‌خوانم» و «زیر آسمان مزامیر» عنوان این دو کتاب است که قرار است در قطع جیبی از سوی نشر امرود منتشر شوند. این شعرها به کوشش یاشار صلاحی - فرزند عمران صلاحی - گردآوری شده و در اختیار این انتشارات قرار گرفته‌اند. «من ودا می‌خوانم» درواقع الهام صلاحی از «ودا»، کهن‌ترین سروده‌های مردم آریایی هند است که او با خواندن آنها، این مجموعه شعر را سروده است. «زیر آسمان مزامیر» نیز الهام از مزامیر حضرت داوود(ع) است که به گفته یاشار صلاحی، پدرش با خواندن آن الهام گرفته و این مجموعه را سروده است.

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۳ اذان مغرب ۱۹:۴۵ اذان صبح فردا ۵:۱۳ طلوع آفتاب ۶:۴۰

آخر

اعراب‌گذاری و علامت‌های دیگر

و امّا بعد...

جعفر مدرس صادقی

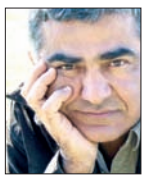

هفته‌ی پیش، از ضرورت اعراب‌گذاری سخن گفتیم و گفتیم در الفبایی که برای همه‌ی صداها حروف به اندازه‌ی کافی وجود ندارد اعراب‌گذاری وسیله‌ای‌ست برای هر چه بهتر خواندن و هر چه درست‌تر خواندن متن. اعراب‌گذاری، در ادامه‌ی نقشی که حروف آوایی به عهده دارند، به حروف صامت جان می‌دهد و به زبان نوشتار زندگی می‌بخشد. حروف آوایی و حرکت‌ها پیونددهنده‌ی حروف صامت و به ثمر رساننده‌ی همخوانی صورت نوشتارند با زبان گفتار. صورت نوشتار بدون حروف آوایی فقط نقش بی‌جانی‌ست بر کاغذ. حروف آوایی به این نقش بی‌جان و گنگ زبان می‌دهند و اعراب‌گذاری این زبان را البته رساتر خواهد کرد.

و اما سه نکته درباره‌ی اعراب‌گذاری:

اول این که ما «اعراب» را به همان معنی متداول در زبان فارسی می‌گیریم که عبارت است از علامت‌های سه‌گانه‌ی زبر و زیر و پیش (یا فتحه و کسره و ضمّه) و علامت تشدید. «اعراب» در نحو عربی به تغییر حرکت آخرین حرف کلمه اطلاق می‌شود. به همین دلیل برخی صاحبنظران معادل «نشانه‌گذاری» را به جای «اعراب‌گذاری» پیشنهاد کرده‌اند. ما اما با به کار بردن این معادل مصطلح قصد داریم حساب این چهار «نشانه»ی ضروری را از حساب نشانه‌های دیگر جدا کنیم.

دوم این که افراط در اعراب‌گذاری به خوانا شدن متن کمک نمی‌کند. اعراب‌گذاری فقط تا آن اندازه ضرورت دارد که به خوانایی متن و «همخوانی نوشتار با گفتار» کمک کند و راه‌نمایی باشد برای درست خواندن متن. اعراب‌گذاری در مواردی که کلمه بدون اعراب‌گذاری قابل خواندن است، از تأثیر اعراب‌گذاری‌های بجا و ضروری خواهد کاست.

احمد بهمنیار می‌گوید «حرف ساکن یا مجزوم بهترین علامتش بی‌علامتی است.» خب، این از حروف ساکن! خیالمان بابت حروف ساکن راحت شد. تشدید اما – بر عکس علامت سکون – علامتی ضروری‌ست و حروف مشدّد را بدون اتکا به تشدید نمی‌توان درست خواند. و حالا می‌ماند حروف حرکت‌دار. در مورد حروف حرکت‌دار، اگر جانب اعتدال را نگه نداریم و تصمیم بگیریم در همه‌ی موارد و بدون استثنا اعراب‌گذاری کنیم، متن شلوغ و پُرعلامتی به هم خواهد رسید که خواندنش دشوار خواهد شد. اصل «اعتدال» حکم می‌کند که همان طور که در صورت خوانا نبودن کلمات از اعراب‌گذاری کوتاهی نمی‌کنیم و از این بابت ترسی به خودمان راه نمی‌دهیم که مبادا ما را به توهین به مخاطب متهم کنند، در به کار بردن اعراب هم افراط نکنیم و در صورت خوانا بودن اصراری به اعراب‌گذاری نداشته باشیم.

چند مثال:

«منوچهر» اعراب لازم ندارد، چون که حرف آوایی «و» کار خودش را انجام می‌دهد و این اسم آن‌قدر معروف است که همه‌ی خوانندگان می‌دانند که حرف اول را باید با فتحه بخوانند و حرف چهارم را با کسره. و اما «سفر پیدایش»: چه عیبی دارد یک کسره زیر سین «سفر» بگذاریم تا با «سفر» معروف اشتباه نشود؟ و «عرق ملی»: چه عیبی دارد یک کسره زیر عین «عرق» بگذاریم تا با آن «عرق» معروف اشتباه نشود؟ نهری به نام «ابله» با الف و بای مضموم و لام مشدّد، در حوالی بصره، که ناصر خسرو در سفرنامه‌اش ذکری از آن به میان آورده است. آیا هیچ دانشمندی بدون اعراب‌گذاری خواهد توانست اسم این نهر را درست بخواند؟ اما خود «ناصر خسرو» اعراب لازم ندارد و «سفرنامه» اعراب لازم ندارد و «بصره» اعراب لازم ندارد. و این جمله از اول رمان «مدیر مدرسه»ی جلال آل احمد: «دنگم گرفته بود قد باشم.» کاری به «دنگم» نداریم، اما فکر نمی‌کنید بالای قاف «قد» یک ضمّه لازم دارد تا درست خوانده شود؟

و نکته‌ی سوم این که اعراب‌گذاری هم از ضروریّات است و هم از روی ناچاری‌ست. با اعراب‌گذاری فقط داریم یکی از اشکالات خط فارسی را برطرف می‌کنیم و فقط تا آن حد که برای درست خواندن متن ضرورت دارد. تأکید بر عدم افراط در اعراب‌گذاری به این دلیل است که متن نوشتار هر چه خواناتر، هر چه پیراسته‌تر و هر چه خالی‌تر از علامت‌های اضافی باشد. و به این ترتیب می‌رسیم به یک اصل دیگر: اصل «سادگی».

شیوه‌ی خط به مرور و به طور طبیعی و بدون هیچ بخشنامه و دستورالعملی و فقط بنا به ضرورت زمان، رو به وضوح و شفافیت و «خوانایی» و «سادگی» می‌رود. هر پیشنهادی که بر عکس این جریان طبیعی و در جهت پیچیدگی و اعمال سلیقه و ابداع نشانه‌های جدید حرکت کند به جز ایجاد اختلال و تأخیر در این روند نتیجه‌ای نخواهد داشت. چند مثال گذرا از پیشنهادهای مزاحم و دردسرساز بماند برای هفته‌ی بعد.

گزارش آخر: ستاره‌های سینما تابستان امسال چه می‌خوانند

«جان چیور» خوانی خانم استریپ و دلبستگی شان پن به «در جاده»

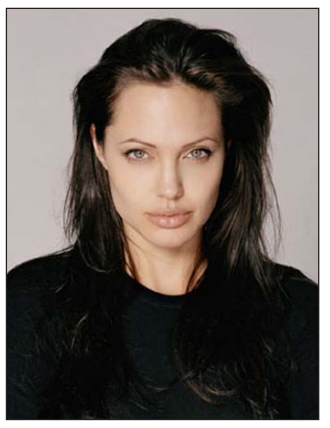

امیلی امرایی: کتاب خواندن و میزان سرانه مطالعه چهره‌های مشهور، این روزها یکی از خبرهایی است که حتی روزنامه‌های جدی هم از توجه به آن غافل نمانده‌اند. به نظر می‌رسد دیگر روزگاری که ستاره‌های سینما از چشم منتقدان و نویسندگان، آدم‌هایی بی‌سواد و سطحی هستند به سرآمده است. همین چندی پیش پیدا شدن دفترچه خاطرات «مرلین مونرو» و شیفتگی‌اش نسبت به ساموئل بکت و نمایشنامه «در انتظار گودو» و انتشار عکس‌های این ستاره سینما در حالی که «اولیس» جیمز جویس را می‌خواند، خبرساز شد و قرار است تا پایان تابستان خاطرات ادبی مونرو و شعرهایی که سروده است منتشر شود. این خبر آنقدر جذاب بود که «راجر ایبرت» منتقد برجسته سینما گفت: «این خاطرات و یادداشت‌ها نشان می دهد که «بیلی وایلدر» همیشه درباره مرلین مونرو و خنگ و بی‌سواد بودنش اغراق می‌کرد.» تابستان امسال بسیاری از کتابفروشی‌های مشهور همچون «بوردرز» میزبان این ستاره‌ها بودند و خبر خرید کتاب‌های جدید از سوی ستاره‌های سینما را روی بوردها به مشتریان‌شان خبر می‌دادند.

مریل استریپ و «جان چیور»خوانی

«مریل استریپ» سلیقه ادبی خاصی دارد. در واقع به نوشته «ای‌بی‌سی‌نیوز» کتاب‌هایی که این بازیگر کهنه‌کار برای تابستان امسالش انتخاب کرده است بیشتر شبیه سلیقه ادبی یک نویسنده است تا بازیگر. خانم استریپ موقع کتاب خریدن به لیست کتاب‌های پرفروش و بست سلرز توجه نمی‌کند، بلکه سراغ کتاب‌هایی می‌رود که ناشران بزرگ منتشر کرده‌اند؛ کتاب‌هایی که جوایز ادبی معتبر را دریافت کرده‌اند یا در لیست نامزدهای نهایی بوده‌اند. یکی از کتاب‌های محبوب او در تابستان امسال، داستان‌های کوتاه «جان چیور» است؛ چیور داستان‌نویس امریکایی که این روزها لقب «چخوف حومه‌ها» را دارد. مریل استریپ در گفت‌وگو با «ای‌بی‌سی‌نیوز» از علاقه‌اش به این نویسنده خبر داد و گفت: «قصه «شناگر» چیور با اینکه کوتاه بود، یک هفته تمام من را درگیر خودش کرد. به نظرم تصویری را که او از زندگی امروز طبقه متوسط امریکا می‌دهد هیچ جامعه‌شناسی کشف نکرده است.» نویسنده دیگری که «مریل استریپ» هرگز کتاب‌های جدید او را از دست نمی‌دهد، «فیلیپ راث» است. آنقدر که گفته است اگر یک روز تهیه‌کنندگی یک فیلم را قبول کند حتماً برای فیلمنامه سراغ اقتباس از داستان‌های «راث» می‌رود.

شان‌پن هنوز شیفته نسل بیت است

«در جاده» مشهورترین رمان «جک کرواک» نویسنده مشهور جنبش «بیت» امریکا، کتاب محبوب «شان‌پن» است. «شان‌پن» از مدت‌ها قبل می‌خواست فیلمی را از روی این رمان کارگردانی کند اما وقتی اشتیاق دوست نزدیکش «والتر سالس» را برای ساخت فیلم «در جاده» دید، دست از این پروژه کشید و قبول کرد به عنوان مشاور فیلمنامه در ساخت این اثر کمک کند. او چندی پیش گفته بود: «سال ۲۰۱۱ سینما رفتن برای من هیجان‌انگیز خواهد بود، مشتاقانه منتظرم «والتر سالس» این فیلم را به سینما بیاورد. بارها سر صحنه فیلمبرداری «در جاده» رفتم. به نظرم همه چیز شبیه همانی است که «جک کرواک» در رمانش ساخته و نقطه درخشان فیلم هم بازی «کریستین استوارت» در نقش «ماریلو» است.» «شان‌پن» عاشق نیویورک است و امیدوار است دوره بازنشستگی از سینما را در این شهر بگذراند. او می‌گوید: «کتابفروشی‌های نیویورک، مجله ادبی نیویورکر و کتابخوانی در این شهر با هر جای دیگری از امریکا فرق دارد. بهترین کتاب‌های زندگی‌ام را در دست دوم فروشی‌های نیویورک خریده‌ام.»

مت دیمون از پل استر تا سیاست

«مت دیمون» عاشق ادبیات و سیاست است. او یکی از اصلی‌ترین مخالفان حمله امریکا به افغانستان و عراق بود و با شرکت در کمپین‌های ضدجنگ مخالفتش را علنی کرد. «مت دیمون» چندی پیش در برنامه‌ای که به بررسی مساله خروج سربازان امریکایی از عراق می‌پرداخت با نقل جمله‌ای از «هاوارد زین» تاریخ‌شناس و فعال سیاسی گفت: «هیچ جنگی برنده ندارد. این جمله از «هاوارد زین» است. او یکی از آدم‌هایی است که در جنگ جهانی دوم شرکت کرده بود و حالا مخالف سرسخت جنگ است، حالا هر جنگی که باشد. به نظرم همه آنهایی که از وقوع جنگ دفاع می‌کنند باید کتاب‌های «هاوارد زین» را بخوانند.» اما «مت دیمون» ادبیات را هم دنبال می‌کند. نویسنده محبوب او «پل استر» است و خودش چند سال پیش در گفت‌وگو با «نیویورک‌تایمز» گفته بود: «سه‌گانه نیویورک پل استر را برای نصف دوست‌هایم هدیه خریده‌ام و به هر آدمی که می‌خواهد کتاب خواندن را جدی دنبال کند توصیه می‌کنم اول از همه سراغ این مرد بروکلینی برود.»

آنجلینا جولی پرمشغله اما کتابخوان

آنجلینا جولی از آن دست بازیگرانی است که ورودش به یک کتابفروشی به معنای حضور ده‌ها عکاس پاپاراتزی در آنجاست. او یکی از چهره‌های سینمایی است که کتاب خواندن‌هایش را در گفت‌وگوهایش اعلام می‌کند؛ مثل شیفتگی‌ای که نسبت به رمان «بادبادک‌باز» نوشته خالد حسینی داشت و در تمام گفت‌وگوهایش از این کتاب تعریف می‌کرد. اما او این روزها موقع کتاب خریدن بیشتر سراغ کتاب‌های کودک می‌رود تا برای خانواده پرجمعیت‌اش هم کتاب بخرد. او گفته است کتاب خواندن برای بچه‌هایمان از علاقه‌مندی‌های اصلی من و همسرم است. «در جست‌وجوی دراکولای واقعی» نوشته «ام.جی. ترو» جدیدترین کتابی است که آنجلینا جولی مشغول مطالعه آن است. آنجلینا جولی فعلاً عاشق «برام استوکر» هم شده است. او می‌گوید بعد از خواندن رمان «در جست‌وجوی دراکولای واقعی» این نویسنده ایرلندی آنقدر از ژانر قصه‌های ومپایری لذت می‌برد که می‌خواهد کتابخوانی در ژانر وحشت را ادامه بدهد. آنجلینا جولی تابستان امسال خبر داده بود که می‌خواهد رمان‌های عبور مار، آشیانه کرم سفید، کنت دراکولا، لیدی آولین و بانوی کفن‌پوش را بخواند.

سلیقه فرانسوی سوفیا کاپولا

سوفیا کاپولا عاشق ادبیات است و این را می‌توان از پیچیدگی و قصه‌گویی فیلم‌هایش فهمید. آنقدر که برای اولین فیلمش سراغ رمان مشهور «خودکشی دخترکان» نوشته «جفری ایگنرلیس» رفت و در سال ۱۹۹۹ اولین و یکی از بهترین فیلم‌های سینمایی‌اش را کارگردانی کرد. او مدتی است به همراه همسر جازیست‌اش در فرانسه زندگی می‌کند و فعلاً سلیقه ادبی‌اش به حال و هوای اروپا نزدیک‌تر شده است. او تا چند سال پیش یکی از طرفداران کتاب‌های فلسفی و رمان‌های «آلن دوباتن» بود و فعلاً نویسنده محبوبش یاسمینا رضا است. سوفیا کاپولا در ستایش نمایشنامه «هنر» یاسمینا رضا چندین مقاله نوشته است و به نظرش او یکی از بهترین نمایشنامه‌نویسان عصر حاضر است.

حاشیه فرهنگ: مراسم افطار در نهاد ریاست جمهوری برگزار شد

کارت دعوت احمدی‌نژاد برای هنرمندان

شیما شهرابی

شب گذشته تعدادی از هنرمندان سینما و تلویزیون افطار مهمان محمود احمدی‌نژاد بودند. این دومین دیدار احمدی‌نژاد با هنرمندان است. دو سال پیش نیز عده‌ای از کارگردانان برای دیدار با احمدی‌نژاد به نهاد ریاست‌جمهوری دعوت شدند. آن روزها جواد شمقدری به عنوان مشاور هنری رئیس‌جمهور دعوت‌ها را به انجام رساند و اتفاقاً از وزیر وقت «محمدحسین صفارهرندی» و معاونت مطبوعاتی‌اش «محمدرضا جعفری‌جلوه» دعوت به عمل نیاورد و با دیگر اختلافاتش را با وزیر دولت نهم به صورت آشکار نشان داد. این بار شنیده‌ها حاکی از آن است که دعوت‌ها از سوی رئیس دفتر احمدی‌نژاد، اسفندیار رحیم‌مشایی انجام شده است. رحیم‌مشایی که تاکنون با برخی هنرمندان دیدار خصوصی و گفت‌وگو داشته و دیدارهایش هر بار در صدر اخبار فرهنگی جای گرفته این بار هنرمندان سینما و تلویزیون را راهی نهاد ریاست‌جمهوری کرده تا روزه خود را با رئیس دولت افطار کنند.

بار دیگر احمدی‌نژاد و سینما

چندی پیش جواد شمقدری معاونت سینمایی وزارت ارشاد از تشکیل شورای عالی سینما به ریاست محمود احمدی‌نژاد خبر داد تا بار دیگر نام رئیس‌جمهور با اخبار سینمایی گره بخورد. او در دولت دهم به دیدن فیلم «به رنگ ارغوان» نشست و نظراتش را در این‌باره بیان کرد. رحیم‌مشایی از دیدار محمدرضا گلزار با او خبر داد و شمقدری از شورای عالی به ریاست احمدی‌نژاد... حالا در ماه رمضان او با هنرمندان بر سر سفره افطار دیدار می‌کند. سنت دیدار با هنرمندان البته در میان روسای جمهور قبلی نیز وجود داشته است.

چه کسانی دعوت شده‌اند

مسعود دمنمکی کارگردان «اخراجی‌ها» که در دیدار کارگردانان با احمدی‌نژاد نیز حضور داشته است درباره برنامه افطاری احمدی‌نژاد به «شرق» می‌گوید: «برای من کارت دعوت آمده و من در این دیدار شرکت می‌کنم.» محمدرضا شریفی‌نیا نیز از مدعوین این مراسم افطاری است. او این دعوت‌ها را از جانب اسفندیار رحیم‌مشایی می‌داند. علیرضا سجادپور مدیرکل اداره نظارت و ارزشیابی درباره حضور در این مراسم می‌گوید: «متاسفانه توفیق حضور ندارم چون به طور موازی در یک مراسم افطاری دیگر دعوت شده‌ام و دیر متوجه افطاری رئیس‌جمهور شدم.» او از معاونت ارتباطات نهاد ریاست‌جمهوری به عنوان دعوت‌کننده این مراسم نام می‌برد. یکی از کارکنان معاونت ارتباطات ریاست‌جمهوری درباره دعوت‌ها به خبرنگار «شرق» می‌گوید: «این دعوت‌ها به صورت عمومی از همه هنرمندان صورت گرفته است. حالا اینکه کدام یک می‌آیند و کدام یک نمی‌آیند را ما نمی‌دانیم.»

در گذر زمان: سالروز درگذشت ژرژ سیمنون

خالق اسطوره کمیسر مگره

کاوه میرعباسی

در نخستین برخورد با ژرژ سیمنون، آنچه بیش از همه چشمگیر است، حجم بسیار آثار اوست. سیمنون با نام خودش ۲۰۰ رمان و با نام مستعار نزدیک به دو برابر آن را منتشر کرد. این نویسنده بلژیکی با رمان‌هایش موفق شده بود مخاطبان عام و خاص را با یکدیگر آشتی دهد. داستان‌هایش به‌راحتی با مخاطب عام ارتباط برقرار می‌کند، خوشخوان هستند و نیز مورد توجه منتقدان نیز قرار می‌گرفتند. نوشته‌هایش مورد ستایش دیگران قرار می‌گرفت، از جمله آندره ژید. ژید معتقد بود سیمنون، خودش را دست‌کم می‌گیرد درحالی که او نویسنده‌ای والاست. مقبولیت رمان‌های سیمنون، سبب شده از آثار او فیلم‌ها و سریال‌های بسیاری ساخته شود. نزدیک به ۷۰۰ اقتباس از آثار او انجام شده است. بخش عمده رمان‌های او، مربوط به ادبیات پلیسی است. داستان‌هایی که پرسوناژی چون کارآگاه مگره در آن حضور دارند. بحق که مگره یکی از چهره‌های اسطوره‌ای داستان‌های پلیسی در کنار هرکول پوآرو، شرلوک هلمز، فیلیپ مارلو و ... است. بازیگران بسیاری نقش کارآگاه مگره را ایفا کرده‌اند که به‌نظر من جذاب‌ترین آنها ژان گابن بود. نکته دیگری که باید درباره داستان‌های سیمنون گفت، این است که همیشه مانند تراژدی‌های یونان باستان که به دلیل وحدت زمان و مکان، ماجرا از نقطه اوج آغاز می‌شود، داستان‌های سیمنون نیز در لحظه رخداد اتفاق آغاز می‌شود، در لحظه حساس ماجرا، بدون هیچ‌گونه مقدمه و پیش‌زمینه‌ای. از این روست که رمان‌های او کم‌حجم‌اند. اگر بخواهم مقایسه‌ای میان کمیسر مگره که شخصیت اصلی داستان‌های سیمنون است با دیگر اسطوره‌های ادبیات پلیسی مانند شرلوک هلمز انجام دهم، اولین و مهم‌ترین نکته تفاوت در حل کردن معماهای جنایی است. اگر هلمز با استنتاج بر مبنای شواهد عینی، دست جنایتکارها را رو می‌کرد، مگره یک روانشناس بود. او سرنخ‌های مادی را پیدا و بر اساس آن معماها را حل نمی‌کرد بلکه به نوعی بر اساس سرنخ‌های شهودی، کار خود را پیش می‌برد. گویی به او برای حل وقایع جنایی، الهام می‌شد. برخورد کارآگاه مگره با معماهای جنایی، برخوردی روانشناسانه است. اگر در دوره‌ای که شرلوک هلمز خلق می‌شود، در عرصه فلسفی، پوزیتیویست‌ها حرف اول را می‌زدند، در زمانه مگره فلسفه شهودی گرایش غالب در عرصه فلسفه بود و عجیب نیست که سیمنون چنین ویژگی را برای مگره در نظر گرفته بود.

میکروسکوپ خصوصی من: «هفت» و «جشن» خانه سینما در این حال و روز

سرخی سیلی را از صورت‌مان پاک نکنید

امیر پوریا
amirpouria@gmail.com

شهرام مکری جمع پرتعدادی را تحت عنوان اعضای آکادمی فیلم کوتاه در کنار بزرگانی چون ناصر تقوایی و عباس گنجوی و دیگران گرد هم می‌آورد تا بخش فیلم کوتاه جشن خانه سینما را به داوری بنشینند. فرهاد توحیدی با زمانی که برای فعالیت‌های صنفی در دوره مسوولیتش در جشن و مدیریت صرف می‌کند، تقریباً به هیچ کار روتین دیگرش نمی‌رسد. منوچهر شاهسواری و حبیب رضایی و مجید برزگر و مهدی کرم‌پور و ده‌ها نام دیگر که همین حالا در ذهنم‌اند، همچنان مانند اغلب دوره‌های پیشین جشن در هر کار صنفی و قضاوتی و اجرایی که بتوانند، همراهی می‌کنند. محمدمهدی عسگرپور و امین تارخ در لابه‌لای گفت‌وگوها و گرفت و گیرهای مربوط به پخش پردردسر سریال‌شان از تلویزیون، به بیانیه‌ها و تهدیداتی که علیه جامعه اصناف سینمایی ایران اعمال می‌شود، می‌پردازند. تمام این کوشش‌ها در این حال و زمانه، بی‌آنکه اصلاً مهم باشد که جشن می‌تواند برگزار شود یا نه، به منزله کوششی همگانی برای سرخ نگه داشتن صورت این سینماست. در زمانی که سازنده «چهارچنگولی» و «ازدواج در وقت اضافه» تقریباً در نخستین حرکت خود به عنوان رئیس شورای صنفی نمایش، فیلم‌هایی را از یک هفته زودتر روانه اکران عید فطر می‌کند که از فرط عامیانه بودن نام‌هایشان، سالن‌های نمایش‌دهنده در تلفن پاسخگوی خود، نام آنها را به شکل‌های مختلف بازگو می‌کنند: «از ما بهتران»، «از ما بهترون»، «یک جیب پرپول»، «یک جیب، پر از پول» و غیره و غیره! با تداعی همان روزهای پاییز دو سال پیش که ناگهان «showcase» سخافت با اکران همزمان «دلداده» و «چهارچنگولی» و «دلشکسته» و «احضارشدگان» و «خواستگار محترم» بر پرده سینماها برقرار شد، حالا این فیلم‌ها که نام بردم در کنار «یک اشتباه کوچولو» و «کارناوال مرگ» و «فاصله»، بناست از آنچه هنوز نامش به زحمت سینمای ایران است، چه تصویری بسازند یا باقی بگذارند؟ اما در همین شرایط، بعد از آنکه معاون سینمایی پیش از برگزاری انتخابات صنفی و به صراحت اعلام می‌کند که از هیات مدیره بعدی خانه سینما حمایت خواهد کرد، در حالی که جایگاه مسعود اطیابی سازنده «مصائب دوشیزه» و «خروس جنگی» در این هیات مدیره تثبیت شده به نظر می‌رسد و خودداری بنده از اعلام آن، از بیم آن است که به جای هشت پای پیشگو اشتباه گرفته شوم، فیلم روی اکران او «صبح روز هفتم» به شکلی تمام و کمال و حتی با این پیوست که فریدون جیرانی می‌گوید «خروس جنگی» هم کمدی آبرومندی بود (نقل به مضمون) در برنامه سینمایی «هفت» مورد تشویق و تحسین مسعود فراستی، دوست قدیمی ما و دوستدار همزمان اینگمار برگمان و کنجی میزوگوچی و «اخراجی‌ها» و «زمهریر» قرار می‌گیرد. از نظر ایشان، اینکه این فیلم از روی فیلمی «مکزیکی» (؟!) موسوم به «روز موش خرما» ساخته شده (که فقط یک بار دیدن فیلم پیچیده و اثرگذار و عمیق و کالت شده «روز گرانده‌اگ / افسانه روز دوم فوریه» می‌تواند به آدمی بفهماند که نامش به هیچ وجه «روز موش خرما» نیست)، هیچ اهمیتی ندارد زیرا نسخه ایرانی آن «درآمده» است و «کار می‌کند». راستی، هرگز شنیده‌اید که فراستی به این تعابیر کلی یا افعال منفی همین مصدرها که مثلاً برای «کیفر» حسن فتحی به کار برد، نیم‌جمله‌ای هم دلیل بیفزاید؟ و باز هم راستی، او و جیرانی چه اصراری دارند تا سرخی سیلی‌های خودزده ما را از روی صورت‌هامان پاک کنند و زردرویی این سینما را با معرفی نمایندگانی در حد «صبح روز هفتم»، هر هفته بیشتر به رخ خودش و مخاطبانش بکشند؟ جز آنچه در پس پرده مناسبات صنف و وزارتخانه نهان است و این هفته فرشته طائرپور (با کپشن‌های دقیق برنامه هفت، «طاهرپور»!) اشاره ظریفی به آن کرد، چه دلیلی برای این تکریم و تعظیم در برابر فیلم اطیابی به ذهن می‌رسد؟

زاویه دید: پیرامون سریال‌های این روزها

آیا سیما قرابتی با سینما دارد

حسین مهکام

بهانه این یادداشت سریال «جراحت» اثر محمد مهدی عسگرپور است؛ رخدادی قابل تامل در سریال‌های زنجیره‌ای سیما. راستش گمان می‌کنم سیما در پی اتفاقی است که به قول عزیزی سینما در دهه ۶۰ مسیرش را آغاز کرد و حالا از پی این همه سال توسط مدیران سینمایی در سینما در حال تعطیلی و در سیما در حال نشو و نما است. بررسی مسائل اجتماعی به‌گونه‌ای که تلخ‌ترین ماجراهای این روزهای جامعه در حال هویت‌یابی و به همان اندازه البته در حال از دست دادن هویت، بنیان درام را بسازد، اتفاق مبارکی بود که دهه ۶۰ سرآغازش را در سینمای ایران یافت و در پی تغییرات متفاوت مدیریتی به فراخور زمانه دستخوش پیشامدها و بیشتر از آن، سلیقه‌ها شد. ممیزی بسیار گرانی که بر پوشاندن تلخی‌های زیر زمین جامعه و حتی روی زمینش اصرار بسیاری داشت و بسیاری اوقات سعی‌اش بر آن بود که از اساس پرداختن به معضلات جامعه را امری مذموم تلقی کند و در زمره نگاه هنری برنشمارد. برای همین جز چند کارگردان نخبه و فرهیخته که پافشاری غریبی بر این معنا داشتند و وظیفه‌شان را انعکاس واکنش خود به مشکلات می‌دانستند، مابقی راه‌شان به اجبار عوض شد و حالا از پس دو دهه سینما با معضلی مواجه است که هر طرفش را می‌گیری طرف دیگرش زمین می‌خورد. اما غرض از تحریر این یادداشت بیان این نکته است که امروزه سیما در حال دست گذاشتن روی همان معضلات است و حتی دارد کارگردان‌های خوب سینما را به سیما دعوت می‌کند برای هر چه واضح‌تر نشان دادن همین معضلات. شخصاً به‌عنوان یک اثر دراماتیک سریال «جراحت» را سریال موفقی می‌دانم. زاویه سخنم با این سریال به مثابه یک اثر تصویری صرف نیست. بیشتر نگاهم به مجوز بررسی همین معضلات در سیما است. آیا اگر آقای عسگرپور تصمیم داشتند این سریال را به‌عنوان یک فیلم سینمایی با بسط کمتر و فشردگی لازم برای یک فیلم، روی پرده نقره‌ای اکران کنند، باز هم راه باز بود برایشان؟ گمان نمی‌کنم پاسخ این سوال مثبت باشد و به همین دلیل است که به شدت معتقدم سیما اصرار عجیبی بر انحصار بررسی جامعه ایران و حتی تهران در دل خودش دارد.

بدسلیقگی در اجرای وظیفه

سیدعلی میرفتاح
mirfattah@yahoo.com

کرگدن‌نامه

خبرنگاری از سردار احمدی‌مقدم پرسیده: «آیا نیاز بوده که یک روز قبل از روز قدس، مانور مهار توسط ناجا در خیابان‌های تهران برگزار شود؟» که ایشان تلویحاً پاسخ منفی داده و تقارن این مانور با روز قدس را به بدسلیقگی همکاران انتظامی‌اش مربوط دانسته و گفته: «مانور ناجا قبل از روز قدس بدسلیقگی بود.» البته هر ذهن ساده‌ای می‌فهمد که این بدسلیقگی، مربوط به یکی دو کلانتری نبوده و تصمیم مانور در سطح نیروهای عملیاتی، عملی نشده. مانوری در این حد و اندازه حتماً نیاز به اخذ دستور از مقامات ارشد نیرو دارد و بعید است بدون اطلاع سرداران عالی‌مقام، مهار خیابانی صورت گرفته باشد. با این همه اما اعتراف به بدسلیقگی، نکته درستی است که فرماندهی نیروی انتظامی در نهایت شجاعت و صراحت بر زبان می‌آورند. قطعاً ایشان به خبرنگاران می‌توانستند جواب دیگری بدهند و مانور پنجشنبه را حاصل تیزبینی و دقت نظر و آمادگی پرسنل وظیفه‌شناس بیان کنند. از این بالاتر ایشان می‌توانستند به سادگی این مانور را به حساب پیشگیری از وقوع برخی حرکات منظور کنند و به ما بگویند، یکسری قرار بوده یک کارهایی بکنند و نقشه‌های شوم خود را اجرا کنند که با مانور به‌موقع پلیس، نقشه‌های آنها نقش بر آب شد و کید دشمنان به خودشان بازگشت. اینکه کاری ندارد[...] سردار احمدی‌مقدم می‌توانستند به سادگی برای خود و همکاران‌شان یک تشویقی جانانه بگیرند و این مانور را ضامن امنیت روز بعد و راهپیمایی گسترده عنوان کنند، اما نه‌تنها این توجیهات را بر زبان نیاوردند، بلکه با صراحت و شجاعت، اذعان کردند در نهاد مقدس پلیس هم می‌شود بدسلیقگی به اجرا دربیاید. یادمان باشد که عموماً نظامی‌ها و انتظامی‌های دنیا، زیر بار پذیرش خبط و خطاهای خود نمی‌روند و به هر شکلی که هست رفتار خود را توجیه می‌کنند. عموماً هم به دلیل حساسیت امنیتی و بی‌خبری مردم، این توجیهات پذیرفته می‌شوند و مورد سوال و تردید قرار نمی‌گیرند. اصلاً این حوزه‌ها جزء معدود حوزه‌هایی است که کسی در آنها چون و چرا نمی‌کند. نه‌فقط مردم که عموم مسوولان هم – جز رده‌های ارشد- اجازه تدقیق و پرسش ندارند. اینها همه دست سردار احمدی‌مقدم را بازمی‌گذاشت تا از کار نیروهای تحت امرش دفاع کند و با یک جواب دندان‌شکن خبرنگار را سر جایش بنشاند تا دیگر از این سوال‌ها نپرسد، اما با یک حساب دو دوتا چهارتای عقلی، به راحتی اذعان می‌دارد که نیروهای تحت امرش بدسلیقه بوده‌اند. حالا من باید بگویم نباید بی‌جنبه‌بازی درآورد و از این به بعد هر کاری از پلیس را که به مذاق‌مان خوش نمی‌آید، به بدسلیقگی متهم کنیم. کارهای پلیس هم مثل کار ما و کار بقیه می‌تواند همراه خوش‌سلیقگی و بدسلیقگی باشد، اما مقدم بر آن کار پلیس برحسب وظیفه و مسوولیت است. توی حوزه مسوولیت و وظیفه نمی‌توان ایراد گرفت که چرا با بدسلیقگی، کاری را خراب جلوه می‌دهند، اما ظاهراً رئیس پلیس شجاعی داریم که از گفتن این حقایق ابایی ندارد. این صراحت را باید به فال نیک گرفت.

سکانس آخر

«هامون» به سینما می‌آید

فیلم سینمایی «هامون» به کارگردانی داریوش مهرجویی بعد از ۲۰ سال از روز چهارشنبه ۱۷ شهریور در پردیس سینمایی ملت روی پرده می‌رود. نمایش این فیلم به صورت تک‌سانس ساعت ۲۲/۳۰ از چهارشنبه شروع می‌شود و نمایش آن به صورت تک‌سانس ادامه خواهد داشت. «هامون» سال ۶۹ به نمایش درآمد و توانست از هشتمین جشنواره فیلم فجر سیمرغ بهترین کارگردانی، بهترین فیلم، بهترین بازیگر مرد، بهترین فیلمبرداری و بهترین تدوین را دریافت کند.

«جان وو» شیر طلایی ونیز را گرفت